

مطالعات تاریخ فرهنگی؛ پژوهشنامه‌ی انجمن ایرانی تاریخ
سال سیزدهم، شماره‌ی چهل و نهم، پاییز ۱۴۰۰، صص ۲۶-۱
(مقاله علمی - پژوهشی)

بررسی مضمون‌های تاریخی نفشه‌المصدور با تکیه بر قرآن مجید

معصومه صدری^۱، امیر اسماعیل آذر^۲، ساره زیرک^۳

چکیده

کاربرد آیات قرآن مجید در بسیاری از متون ادب فارسی گذشته، به دلیل اهمیت بیان مفاهیم نمایان است. در این میان، کتاب نفشه‌المصدور زیدری نسوی - که از جمله شاھکارهای تاریخی و ادبی سده هفتم هجری قمری و یکی از نمونه‌های بدیع نثر فنی است - با بسامد یکصد و سی آیه از قرآن، تأثیرپذیری بسیار چشمگیری داشته است. این مقاله به شیوه توصیفی- تحلیلی به بررسی مضمون‌های تاریخی کتاب نفشه‌المصدور می‌پردازد. نویسنده کتاب با زبانی تصویری، سرگذشت آوارگی خود و گوشه‌هایی از تاریخ ایران را در پایان عصر خوارزمشاهی با تکیه بر آیات قرآن شرح داده است. استفاده از آیات که از نگاه عمیق نویسنده حکایت دارد و بهره‌گیری از سازوکارهای مفهومی و مضمونی در روایت تاریخ که نوآورانه است، این اثر ادبی و تاریخی دوره مغول را در جایگاه ویژه‌ای قرار داده، به گونه‌ای که دریافت عبارات آن به فهم آیات وابسته است.

واژه‌های کلیدی: قرآن، نفشه‌المصدور، مضمون، خوارزمشاهی، مغول و تاریخ

-
۱. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.
safdari 1655@gmail.com
 ۲. دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.
(نویسنده مسئول) e-azar@srbiau.ac.ir
 ۳. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.
sara.zirak@gmail.com
تاریخ دریافت ۱۴۰۰/۵/۱۵ - تاریخ تأیید ۱۴۰۰/۹/۲۳

مقدمه

شناخت مضمون، یکی از مهم‌ترین و حساس‌ترین روش‌های کارآمد تحقیقات کیفی است که در حال حاضر به عنوان روش، استفاده چندانی از آن نمی‌شود، زیرا این روش کمتر معرفی و بیشتر استفاده شده است. برخلاف تصور برخی که مضمون‌شناسی را روشی می‌دانند که هر کسی به راحتی و بدون داشتن دانش و مهارت خاص از آن استفاده می‌کند، مضمون‌شناسی در هر حوزه‌ای، مستلزم دانش و مهارت است. برای نمونه، زیدری نسوی مضمون آیات را با وقایع روزگارش تطبیق داده است. بنابراین فهم مطالبی که زیدری نسوی در کتابش ذکر کرده، علاوه بر شناخت آیات، به فهم مضامین هم نیازمند است. در آثار مکتوب نویسنده‌گان، آیات قرآن و مضامین آن به شکل تصمین و اقتباس، تأویل، ترجمه و یا نقل به معنی، نمود یافته است. دبیران، منشیان و نشرنویسان اکثر آیات الهی قرآن را پایه و اساس نوشتار خود قرار داده و با استناد به آن، دیدگاهها و آرمان‌هایشان را رواج داده‌اند. به گفته مهدی محقق، در نگرشی کلی باید گفت: «قرآن مجید با زبان عربی بر پیامبر اسلام (ص) نازل شده بود، بنابراین مبنای زبان فرهنگ و معارف اسلامی شد. در آن زمان، مقیاس و معیار سخن صحیح و بلیغ، آیات قرآن بود. شعراء و نویسنده‌گان در تکاپو بودند از الفاظ و ترکیب‌های قرآن در مطالب خود بهره ببرند و از معانی و مضامین آن اقتباس کنند.» (محقق، ۱۳۴۴: ۱) ادب‌تلاش می‌کردند که با استفاده از آیات قرآن، مهارت و تسلط عمیق خود را در عبارت‌پردازی آشکار کنند و با صورت‌سازی‌های شاعرانه و مضمون‌آفرینی‌های بدیع و با استناد به آیات قرآن، شاهکار خود را عرضه کنند.

نفعه المصدرور اثر بی‌نظیر زیدری نسوی را به عنوان نمونه‌ای بی‌بدیل باید نام برد. به خصوص که نویسنده از محسن لفظی آیات قرآن، سبک ادبی، موسیقی و آهنگ کلمات برای بیان مضامین تاریخی بهره برده است. زیدری با بهره‌مندی از یکصد و سی آیه و با تسلط بی‌بدیل خود در بیوند بین آیات و متن نفعه‌المصدرور، خلاقیت ویژه‌ای به کار گرفته است. او کلام را به گونه‌ای دقیق با شعاع وحیانی آیات و استشهاد به بعضی احادیث و امثال ادغام کرده است که کتاب نفعه‌المصدرور را در نظر ادبیان، متنوع، ملوّن و تمایل‌آمیز جلوه‌گر می‌کند. در این مقاله تلاش شده با کاربست مضمون‌شناسی تاریخ

| بررسی مضمون‌های تاریخی نفثه‌المصدور با تکیه بر قرآن مجید | ۳

خوارزمشاهیان در کتاب نفثه‌المصدور زیدری نسوانی، انواع مضمون‌هایی که با استناد به قرآن تشریح شده بررسی شود و با قرائتی جدید مبتنی بر تحلیل جنبه‌های مغفول، بازخوانی متن صورت گیرد.

مقاله حاضر با روش توصیفی - تحلیلی، گردآوری شده است. نویسنده مقاله با ارجاع به متن کتاب نفثه‌المصدور و استخراج آیات قرآنی و مراجعه به تفاسیر، مفاهیم آیات قرآن و روابط منطقی آیات را از منظر فکری نسوانی بررسی کرده است. همچنین وضعیت خاص زیدری نسوانی را در رویدادها، با مفاهیم داستانی آیات تطبیق داده و نیز گزاره‌های ادبی و تاریخی را با یکدیگر مطابقت داده و بین آنها همگرایی ایجاد کرده است.

مشخص کردن پیوند مفهومی و معنایی آیات و عبارات با مضمون‌های تاریخی نفثه‌المصدور و شرح سرگذشت نسوانی در پایان دوره خوارزمشاهی به منظور بازگشایی مفاهیم کتاب نفثه‌المصدور؛ تبیین شیوه‌های بهره‌مندی از آیات قرآن برای پرداختن به این موضوع با ذکر چند نمونه، محرز شدن اعتقادات نویسنده نفثه‌المصدور در ساختار و مفاهیم قرآنی، حتی زمان حمله‌ور شدن مغولان از جمله دلایلی است که اهمیت موضوع و ضرورت پرداختن به آن را روشن می‌کند.

پیشینه تحقیق

طنین روح‌بخش آیات قرآن در آثار مکتوب پارسی به ویژه شعر، گستره وسیعی دارد. آثاری که تاکنون درباره نفثه‌المصدور و طنین روح‌بخش آیات قرآن نوشته شده، عبارتند از: سید محمد راستگو، جلوه‌های گوناگون قرآن و حدیث را در کتاب تجلی قرآن و حدیث در شعر فارسی، از دیدگاه‌های مختلف ساختاری و محتوایی بررسی کرده است. (راستگو، ۱۳۸۳)، امیرحسین یزدگردی مصحح کتاب نفثه‌المصدور، در بخش «مقدمه مصحح»، چگونگی کاربرد آیات قرآن را با ذکر نمونه بررسی کرده است (یزدگردی، ۱۳۷۰). حسین خطیبی در جلد اول کتاب فن نثر در ادب پارسی، (خطیبی، ۲۰۰۸-۲۰۰۸) چگونگی کاربرد آیات و احادیث را در نثر فنی و مصنوع فارسی واکاوی کرده است، علی‌اصغر حلبي در فصل چهارم کتاب تأثیر قرآن و حدیث در ادب فارسی با بررسی

نمونه‌هایی از ۹ نویسنده مشهور فارسی، جلوه‌های تأثیر قرآن و حدیث را در نظر فارسی به صورت اجمالی مورد بررسی قرار داده است (حلبی، ۱۳۷۹: ۲۰۹-۳۱۳). سامیه بشیر مژده‌ی در مقاله‌ای با نام «قرآن و ادب فارسی» چگونگی تأثیر آیات قرآن در ادبیات فارسی را تحلیل کرده و با بهره‌مندی از کتاب تأثیر قرآن و حدیث در ادب فارسی نوشته علی اصغر حلبی، به بررسی اجمالی اثر قرآن بر نظر کهن فارسی پرداخته است. مهرداد نصرتی و محمد‌کاظم کهدوی در مقاله «بررسی اقتباسات قرآنی نفشه المصدور زیدری بر محور تأثیرات بینامتنی» نفشه المصدور زیدری را از نظر چگونگی تأثیرپذیری‌های متعدد آن از متن قرآن کریم مورد مطالعه قرار داده‌اند تا نشان دهند از زاویه نقد بینامتنی، نویسنده همواره در هدایت این تأثیرات قرآنی به سوی همگن بودن با تأثیرات متن (نیت مؤلف) موفق بوده است یا خیر؟ (نصرتی و کهدوی، ۱۳۹۴) علی عابدی و دیگران در مقاله «همپایگی ساخت‌های متن و آیات در نفشه المصدور و التوصل الى الترسّل» به بررسی همپایگی ساخت‌های متن و آیات در دو اثر پرداخته‌اند تا مشخص کنند بهره‌وری نویسنده‌گان از امکانات سبک‌ساز زبانی با توجه به همپایگی بین متن و آیات قرآنی تا چه حد است؟ و همپایگی در این دو اثر به ویژه با کاربرد آیات در رویکرد زیباشناسانه، چه نقش‌هایی دارد؟ (عبادی، سرمدی، مسجدی و گیتی‌فروز، ۱۳۹۵) اختیار بخشی و دیگران در مقاله «جلوه‌های آیات قرآن در نفشه المصدور» به بررسی تأثیر آیات قرآنی بر غنای صوری و ساختاری نفشه المصدور و بر جسته کردن ارزش ادبی و بلاغی این آیات در ارتقای این متن تاریخی و ادبی پرداخته‌اند که یکی از بهترین نمونه‌های نظر کهن مصنوع فارسی است (بخشی، نورمند و خزانه‌دارلو، ۱۳۹۵). مجید سرمدی و علی عابدی در مقاله «بررسی مفهومی و ساختاری آیات قرآن در نفشه المصدور» به بررسی اثرپذیری زیدری نسوی از قرآن کریم پرداخته‌اند و با تمرکز بر کاربرد مفهومی و ساختاری آیات و به کارگیری آنها مبتنی بر ذائقه نویسنده، اشراف عمیق نسوی بر معنی و مفاهیم قرآن را نشان داده و بیان کرده‌اند. (سرمدی و عابدی، ۱۳۹۲)

تحقیقات انجام شده برای روشن کردن ابعاد گسترده موضوع کافی نبوده است و در این مقاله به فراخور موضوع و برای تحلیل بهتر ضمن استفاده از منابع پیش‌گفته، به

مواردی پرداخته شده که در کتاب‌ها و مقالات مذکور توجه نشده ویا کمتر در کانون توجه بوده است. یادآوری می‌شود در این مقاله، بهره‌گیری زیدری نسوی از آیات قرآن و گنجاندن آن در قالب شیوه‌های متدالوی «اقتباس، استشهاد، تلمیح، تأویل، نقل به معنی و ترجمه» بررسی شده است. همچنین ضمن تمرکز بر کاربرد مفهومی و مضمون تاریخی آیات و شیوه‌های تأثیرپذیری کتاب نفشه‌المصدور، به ذکر چند نمونه (شرح و تفسیر، نگرش و اعتقادات، قهرگرایی، انتقاد و کنایه، تشابه قصص قرآنی با وقایع تاریخی، وصف و ترسیم، محتوا و معنی) و به کارگیری آنها بنا بر دیدگاه نویسنده پرداخته شده است. لازم به ذکر است، درباره موضوع این مقاله، پژوهش مستقلی انجام نشده است. از این منظر پژوهش حاضر نمونه‌ای مناسب برای بازگشایی مفاهیم و مضامین تاریخی متن کتاب نفشه‌المصدور برای دانش‌پژوهان و اهل تحقیق خواهد بود.

۱. مضامین قرآنی در خدمت شرح و تفسیر

مهم‌ترین روش برداشت زیدری نسوی از قرآن کریم، توجه به مضمون‌های تاریخی به شیوه شرح و تفسیر است. استناد به آیات، روشنی است که وی برای تحکیم مبانی بیانی خویش ویا شرح و تفسیر مضامین تاریخی استفاده و نوشتار خود را به این شیوه آغاز کرده است. شیوه شرح و تفسیر با آیات قرآنی در بین نویسنده‌گان و شاعران، پیشینه دیرینه‌ای دارد و منحصراً به زیدری نسوی اختصاص ندارد. چنان‌که «گوینده اساس سخن خویش را از آیه یا حدیثی الهام می‌گیرد و سروده [نوشته] خویش را بر آن نکته الهام گرفته بنیاد می‌نهد.» (راتستگو، ۱۳۷۶: ۴۸)

۱.۱. «کارهای روز را در شب می‌کردم و از شب‌های مهتابی برای حرکت شبانه بهره می‌گرفتم و راستی با خویش عهد کرده بودم که چون بار آن عهده از ذمت ضمیر نهاده آید. ...» (نسوی، ۱۳۸۱: ۱۲) زیدری نسوی برای بیان مضمون «امانتداری»، با استناد به آیه ۵۷ سوره نساء «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤْذِنَا الْأَمَانَاتِ إِلَى أَهْلِهَا - همانا خدا به شما امر می‌کند که امانت‌ها را به صاحبانش باز دهید» آیه را دلیل محکمی برای بیان واقعه تاریخی قرار می‌دهد. آیه حکم می‌کند که امانت‌ها به صاحبان آنها بازگردانده شود و بین مردم به حق حکم شود و نسوی از جریان امانتی که به او واگذار شده است

می‌گوید و اینکه تصمیم داشته پس از انجام این مأموریت استعفا کند. او پس از آنکه از الموت به قروین بر گشت و آنچه را که از سوی سلطان جلال الدین بدان مأمور بوده است، به خوبی انجام داد؛ تصمیم داشت استعفا کند، اما هنگامی که در عراق مشغول انجام وظایفش بود، وزیر، فخرالدین شرف الملک علی بن قاسم الجندي، از روی دشمنی، مقامش را به شخصی گمنام و ناآگاه واگذر کرد که اصلاً شایستگی این مقام را نداشته است. (زارع، ۱۳۸۴: ۱۲۱)

۲.۱. «به جای هر شاهدی که دیده بودم، تابوت شهیدی نهاده، از پادشاه که به امید او می‌شناورم، نشانی نیافتم ... با خود گفتم: شب این حادثه یلدا دیجور است و لجه این واقعه را کرانه بس دور. این مردار را به سگان واگذار.» (نسوی، ۹۶: ۱۳۸۱)

زیدری نسوی مضمون تاریخی فوق را بر اساس آیه دیگری به شرح و تفسیر پرداخته است و مطلب خویش را قوی و محکم کرده است. او با توجه به معنی و مفهوم آیه ۳ سوره حِجر «ذَرْهُمْ يَأْكُلُوا وَيَتَمَتَّعُوا وَيُلْهِمُ الْأَمْلُ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ» (ای رسول ما این کافران (لジョن) را واگذار تا به خورد و خواب طبیعت و لذات حیوانی سرگرم باشند و آمال و اوهام دنیوی آنان را غافل گرداند، پس (نتیجه این کامرانی بیهوده را) به زودی خواهند یافت» آیه را دلیلی محکم برای علت کناره‌گیری خود قرار داده و گفته است وی با این همه نابسامانی باید مردار دنیا را به سگان واگذار کند. آنگاه با بیان جملاتی به اوضاع نابهنجار شهر خوی و آذربایجان پرداخته است.

۲.۲. «قواعد پادشاهی از آن روز، باز واهی و منهدم شد و سروری که مایه پادشاهی و ماده نصرت الهی بود ... به میان انگشت فرو رفت.» (نسوی، ۸۱: ۱۳۸۱)

زیدری نسوی با استناد به شرح و تفسیر آیه ۱۱ سوره رعد: «إِنَّ اللَّهَ لَآيَعِيرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنفُسِهِمْ - خدا حال هیچ قومی را دگرگون نخواهد کرد تا زمانی که خود آن قوم حالشان را تغییر دهند» به مطلب خود غنا بخشیده است. او به مردمی بی‌اطلاع، همچون جمال‌علی عراقی که رسم و آیین گذشتگان را منسوخ کرده و انقراض خوارزمشاهیان را رقم زده اشاره کرده و گفته است وقتی مردمی به سنت‌ها و قواعد راستین جامعه تعرض کنند و آیین و رسوم اجداد و پیشینیان خود را که با گذشت اعصار شکل گرفته است، منسوخ کنند یقیناً قواعد سروری و پادشاهی نابود شده و این

وعده پروردگار است که خبر آن در آیه آمده است. نسوی در این مضمون تاریخی با توجه به آیه، تفسیری را در قواعد انهدام و نابودی پادشاهی و سروری آورده است تا عبارت خود را بر آن بنیان نهد.

۱.۴. «بامدادان که نفس سر به مهر صبح، سرد مهری آغازید و سپیدهدم سرد به تدریج دهان باز کرد، خویشتن به خرابه‌ای انداخته بودم، پیش هر آفریده که حاضر شدم، چون سعادتم از پیش فرا براند، به در هر خانه که رفتم چون کار من، فروبسته بود. قصه‌ی حال بر هر که خواندم «نشنید آن را، که انگار کر بود». ... (نسوی، ۱۳۸۱: ۹۳)

زیدری نسوی با استفاده از شرح و تفسیر آیه ۷ سوره لقمان «كَانَ فِي أَذْنَيْهِ وَفْرَا فَبَيْشَرْهُ بِعَذَابِ أَلِيمٍ - وَ هر گاه آیات ما بر او تلاوت شود، چنان با غرور و تکبر پشت گرداند که گویی هیچ آن آیات الهی را نشنیده، پنداری از هر دو گوش کر است» آیه را استناد محکمی برای بیان یکی از واقعیع عصر خود قرار داده است. در بخشی از متن، نسوی ابراز می‌کند که گرفتار شرایطی سخت و طاقت‌فرسا شده است؛ زمانی که وی را به اتفاق چند نفر دیگر از همراهانش در برف رها می‌کند و به ترفندی نجات می‌یابند آنها رو به قلعه‌ای در قریه‌ای می‌آورند. در آنجا اهالی، هیچ اعتمایی به ایشان نکرده و به سخنانشان توجهی نمی‌کنند. وی این همه بی‌اعتنایی را سبب کری آنها فرض کرده که «گویی نمی‌شنوند و در گوش‌هایشان سنگینی است». (نسوی، ۱۳۸۱: ۹۳) البته واقعه تاریخی مضمونی بر بی‌توجهی آن مردمان به وضعیت بدی است که نسوی در آن قرار گرفته است.

۱.۵. «مرا از نقد و جنسی که آنجا (تبریز) بود جز چهارصد دیناری که به دست درویشی بود، نگذاشته، معتمدی که به تبریز بود، آن محقر به ارمیه آورد ... اگرچه در چند روز مقام به ارمیه آثار غرور از اسره پیشانی آن دنی بروخوانده بودم و شواهد مکر از اقوال و افعال آن ناکس مشاهده کرده ... (نسوی، ۱۳۸۱: ۸۴)

زیدری نسوی بر اساس آیه ۱۱۸ سوره آل عمران مضمون تاریخی فوق را شرح داده و مطلب خویش را قوی و محکم کرده است: «قَدْ بَدَتِ الْبَغْضَاءُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ وَ مَا تُخْفِي صُدُورُهُمْ أَكْبَرُ قَدْ بَيَّنَا لَكُمُ الْآيَاتِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ - دشمنی از لحن و سخنان آشکار است و آنچه در سینه‌هایشان نهان می‌دارند بزرگتر است». او از این آیه برای

معلوم کردن شدت کینه جمال علی عراقی به خودش بهره برده به صورتی که نشانه‌های مکر، نیرنگ و نادرستی را در رفتار و رخسار او دریافته و برایش باورکردنی نبوده است. هنگامی که همه از خود بیزار شده و دشمنی‌های گذشته را فراموش کرده‌اند، دشمنی – که نبود – از سر گیرد. لیکن ناکسان و فرومایگان هم شیوه‌ای دارند.

۲. مضامین قرآنی در خدمت نگرش و اعتقادات

از جمله موضوعاتی که نویسنده کتاب با دقت زیادی به آن پرداخته باور، عقیده، نوع نگرش و جهانبینی اوست، «و دیدگاهی که فعل انسان را منحصراً متعلق به قدرت قدیم حق تعالی می‌داند و معتقد است قدرت حادث انسان در ایجاد فعل هیچ گونه اثری ندارد (جبرگرایی اشعری)، (اعمری، ۱۹۵۵) گاه در باور شخص با ایمان متظر زمان شهادت، آن هم با روحیه مقاومت و پایداری، زمانی از دید یکتاپرستی که تسليم محض اراده پروردگار است و با پندار یکتاپرستی محض، عالم را نظاره‌گر است و عرفانی می‌اندیشد و گاه نیز در حوزه قوانین علت و معلول به وقایع و رویدادها می‌نگرد. در این پژوهش نمونه‌هایی از نوع نگرش مؤلف با استفاده از متن نفشه‌المصدور، از چند منظر گوناگون مطالعه شده است.

۱۰.۲. روحیه مقاومت و پایداری

«زهی عار، که زهی در مقام مرامات از کمان باز نگرفتند و زارکار که در صفت کارزار لحظه‌ای به محامات باز نایستاد.» (نسوی، ۱۳۸۱: ۴۵)... «و آن خدنگ مرگ هر آینه بر جان خوردنی است آن به که خود را نشانه عار و ننگ نگردانی.» (نسوی، ۱۳۸۹: ۸۷) در دیدگاه زیدری نسوی جنگیدن با دشمنان وطن ارزشمند و ستوده است. از این‌رو، دست کشیدن از جنگ و دفاع از سرزمین را در برابر حمله مغولان نکوهش می‌کند و رفتار کسانی که تیری در کارزار نینداخته‌اند را مایه عار و ننگ می‌داند. در طول دوران زندگی مشقت‌بار شهاب‌الدین زیدری نسوی در دوره خانمان سوز مغولان، او علاوه بر اینکه مقام رفیع حکومتی داشت و صاحب‌دیوان انشاء آخرین پادشاه خوارزمشاهی بود، عضو یکی از خانواده‌های اعیان خراسان بوده است. (خسرویگی، ۱۳۸۵: ۸۶) نسوی نسبت به بقیه افراد جامعه بیشتر در معرض خطر قرار داشته است؛ به همین دلیل با

یادآوری آیات مقاومت و پایداری می‌اندیشد که کارش مقاومت و پایداری و ایشارگری است. او با توجه به آیه ۹۵ سوره نساء «لَيَسْتُوْيِ الْقَاعِدُوْنَ مِنَ الْمُؤْمِنِيْنَ غَيْرُ اُولَى الْضَّرَرِ وَ الْمُجَاهِدُوْنَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأُمُوْرِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ»- هرگز مؤمنانی که بدون عذر از جهاد بازنیستند با آنان که به مال و جان در راه خدا جهاد کنند یکسان نخواهند بود، خدا مجاهدان (فداکار) به مال و جان را بر بازنیستگان (از جهاد) بلندی و برتری بخشیده است» با روح آزادمنشی و روحیه تسليم ناپذیری، وقتی خود را مقابل شمشیر و رو در روی مرگ می‌بیند ندای «النار و الا العار و السيف و لا الحيف» را سر می‌دهد و زمانی که جانی را با قرص نانی باطل می‌کردند و مورخان عصرش مصلحت وقت را ملاحظه کاری می‌دیدند و یا توسعن قلم را در میدان مداهنه^۱ به جولان در می‌آوردند (باقرپستد، ۱۳۸۴: ۷۰) به خود یادآور می‌شود: بدان که مجاهدان فی سبیل الله و نشستگان و قاعدان هرگز برابر نیستند. او مضمون مقاومت و ایشارگری خود را به این اعتقاد نزدیک کرده است که باید در صف مجاهدان فی سبیل الله قرار بگیرد و از قاعدان و نشستگان دور باشد.

۲.۲. دیدگاه جهادگری

زیدری نسوی قوم مغول را دشمن اصلی حکومت معرفی می‌کند. دشمنی که همه‌جا را ویران می‌کند و انسان‌ها را به خاک و خون می‌کشد. همچنین تمام فعالیت‌ها و تصمیمات دولت خوارزمشاهی و شخص نسوی، در طول سفرها و ماجراهایی که بازگو می‌کند، در واکنش به اقدامات و تهاجم قوم خونریز مغول شکل می‌گیرد. وی با اشاره به آیه ۲۶ سوره مطففين «وَ فِي ذِلِكَ فَلَيَتَّافِسِ الْمُتَّافِسُونَ»- هرچند سعادت شهادت که شهدا را غایت امنیت و کمال ارادتست» با ظرافت خاصی، وضعیت خود را وصف می‌کند که با چه ترفندهایی از دست مغولان می‌گریزد و چگونه با مرگ دست و پنجه نرم می‌کند. نسوی در جایگاه یک مؤمن به اعمال و رفتار خود نگاه می‌کند و با استفاده از آیات شهادت، مضمون شهادت را نهایت کامرانی و کمال و ارادت خود می‌داند. «هنگامی که مغولان در یک سحرگاه آنچنان به لشکر سلطان هجوم آورند که کسی

۱. چاپلوسی، ماست مالی یا روغن مالی.

جرئت نمی‌کرد در برابر شان مقاومت کند، در نتیجه همه گریختند و در دشت ارّان و موغان پراکنده شدند. در آن شب، سلطان مرا برای انجام کاری به قلعه موغان فرستاده بود که تا نیمه‌های شب به درازا کشید، به لشکرگاه رفت، بی‌خبر از آنکه لشکر جولانگاه دشمن شده است، تا بیلقان تاختم. (زارع، ۱۳۸۴: ۱۲۲-۱۲۳) در این واقعه تاریخی به زمانی اشاره می‌کند که مغولان نزدیک دروازه زنجان رسیدند و به سپاه خوارزمشاهیان حمله‌ور شدند. زیدری در میدان جنگ حاضر بوده و زمانی که در میدان معركه خود را با دشمن تنها می‌بیند، مجبور به ترک صحنه جنگ می‌شود. او به طور تصادفی سوار بر اسبی زین شده و آماده حرکت می‌شود و از این طریق به سرعت از میدان جنگ خود را نجات می‌دهد: «پای باسبی که اتفاق را در زین بود در آوردم ... و برفت.» (نسوی، ۱۳۸۱: ۵۲ و ۲۱)

۳. مضامین قرآنی در خدمت قهرگرایی

در بین باورهای معرفتی زیدری نسوی در حوزه اندیشه قهرگرایانه، تفکری است که چنگیزخان مغول و قوم تاتار را قهر و عذاب حتمی الهی بر مردم زمان خود می‌داند که شامل علماً و اعاظم آن دوره می‌شود. «ای قوم بدانید که شما گناهان بزرگ کردید و این گناهان بزرگ، بزرگان شما کردید. از من بپرسید که به چه دلیل می‌گوییم. سبب، آنکه من عذاب خدا هستم. اگر شما گناهای بزرگ نکردتی، خدای چون من عذاب را بر شما نفرستادی.» (جوینی، ۱۳۸۹، ص ۸۱)

۱.۳. «گویی سرور رود، درود سلطنت او می‌داد، و او غافل، أغانيِ مَغَانِی بر مثالِث و مَثَانِی مرثیه جهانبانی او می‌خواند و او بیخبر، ...» (نسوی، ۱۳۸۱: ۱۷) وی در یک برداشت کاملاً قهری بدون در نظر گرفتن ملاحظات آیه، از مفهوم آیه ۱۲ سوره رعد بهره برده که می‌فرماید: «وَ إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ سُوءً فَلَا مَرَدَ لَهُ وَ مَا لَهُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَالْ-هُرَگَاهِ خَدَا ارَادَه کَنَدَ کَهْ قَوْمِي رَا (بَهْ بَدِیْ اعْمَالِشَانِ) عِقَابَ کَنَدَ هِیَجَ رَاهِ دِفاعِ نِباشَدَ وَ بَرَای آنَانَ هِیَجَ کَسَ رَا جَزِ خَدَا يَارَای آنَکَهْ آنَ بلا بَگَرَدَانَدَ نِيَسَتِ». او به زمانی اشاره می‌کند که همراه جلال‌الدین به طرف موغان حرکت کرد. در این هنگام خبر آوردنده که تاتارها به دروازه زنجان رسیده‌اند که از آنجا تا موغان پنج شش منزل راه است. وی

لشکر مغول را به «قضای آسمانی» مانند کرده می‌نویسد: «قضای بد دیده باریکبین را تاریک گردانید و تقدير آسمانی پرده غفلت و رای رأی و بصیرت فرو گذاشت تا جاده مصلحت که کوران بدان راه برنده بر اهل بصیرت پوشانید» سران لشکر، در این آشفتگی و پریشانی به جای اینکه به رزم بیندیشند، به بزم نشستند و سلطان، مست و بی خبر، همه چیز را به سود خود می‌پنداشت و هرگز به فکر جنگ و دفاع از خود نبود. برترین قدرتی که در تمام شرایط حاضر و به عنوان منبع اتکا و پناه جستن معرفی می‌شود، قدرت پروردگار و مشیت و تقدير اوست که بر همه کارکرهای قدرت، سیادت و برتری دارد و به گفته فروزانفر، نسوی به نحوی وانمود می‌کند که قضای الهی کار خود را کرده بود و سلطان را چنان کور و کر کرده که هرگز پایان کار را نمی‌دید. بله وقتی قضا بیاید جهان فراخ در نظر انسان تنگ شده و قضا باعث می‌شود که حلوا در دهان تلخ شود.(فروزانفر، ۱۳۸۵: ۵۸)

۲.۳. «تِلْكَ أُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ»، یعنی «به سر رسیدن روزگار آن جماعت» را سرخوشی‌ها و سرکشی‌های مردم می‌داند: «لکن چه سود؟ چون مدت دولت بانقضا رسیده بود و نوبت ملک و سلطنت به انتهای آمده، داعی اضطراب آیت «تِلْكَ أُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ» بر سر کار خوانده.(نسوی، ۱۳۸۱: ۳۸)

زیدری نسوی برای بیان مضمون قهرگرایی از بخش کوتاهی از آیه ۱۳۴ سوره بقره، «تِلْكَ أُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ - آنها گروهی بودند که درگذشتند، هر کار نیک و بد کردند برای خود کردند» بهره می‌برد که قضا کار خود را کرده و موجب انقراض حکومت خوارزمشاهیان شده بود.

۳. «پادشاه سران لشکر را جمع کرده بود و قُلْ إِنَّ الْمَوْتَ ... به گوش همگان فرو خوانده.» (نسوی، ۱۳۸۱: ۳۶) زیدری نسوی با توجه به مفهوم آیه ۸ سوره جمعه «قُلْ إِنَّ الْمَوْتَ الَّذِي تَفِرُّوْنَ مِنْهُ فَإِنَّهُ مُلَاقِيْكُمْ - بگو، عاقبت مرگی که از آن می‌گریزید شما را البته ملاقات خواهد کرد» به نوعی حمله ورشدن مغولان و نوایب روزگار را در دوران حاکمیت ظالمانه آنها، قضای الهی دانسته و آن را سرنوشت محظوم برای مردم می‌داند که هرگز گریز و گزیری از آن نیست.

۴. مضامین قرآنی در خدمت انتقاد و کنایه

طبق گفته شمیسا یکی از حیطه‌های بهره‌مندی از آیات روشنگر در کتاب نفثه المصدر، استعمال «کنایه یا انتقاد» است که نویسنده در مواردی آیات قرآن را برای برداشتی نقادانه و گاه طنزآمیز برای بیان مقصود و هدفش به کار برد است (شمیسا، ۱۳۸۱: ۲۷۳). از جمله موضوعات جدی که در کتاب نفثه‌الصدر باید به آن پرداخت، موضوعاتی است که در قالب کنایه و انتقاد بیان شده است؛ در خنده‌های زیدری نسوی به برخی حوادث و آدم‌های اطرافش که از اندیشه نقادانه وی حاکی است، ویرانی‌های حمله وحشیانه مغول با شیوه بیانی طنز تلخ و یا به قول نسوی «درد خنده» برجسته شده‌اند. (emosی جروکانی و سرمدی، ۱۳۹۲) «زمام بسط و قبض به مختنی، نه مردی نه زنی، داده و رویاه خداع را بر شیران مصاع و دلیران قرع فرمانرواپی و کارفرمایی اثبات کرده ». (نسوی، ۱۳۸۱: ۳۸) پس با بیان آیه ۴۴ سوره انفال «لِيَقْضِيَ اللَّهُ أَمْرًا كَانَ مَقْعُولاً - وَ شَمَا رَا نَيْزَ در چشم دشمن کم نمود» به مضمون انتقادی خود ادامه می‌دهد و می‌گوید: «گویی قضا کار خود را کرده بود و هیچ بیرون شدی از آن وجود نداشت و آنچنان دیده پادشاه تاریک و کور شد که مقدمات نابودی خود را با انتخاب فرماندهی بی‌لیاقت و نادان و نباب که مختنی صفت است و نه خوی مردانگی دارد و نه زنانگی، فراهم کرد». وی از اینکه افراد بی‌لیاقت فرماندهی لشکر را بر عهده گرفته‌اند، انتقاد کرده، شدت مخالفت خود را با به کارگیری واژگان تن و هجوآمیز آشکار می‌کند.

۱۰.۴. «این بزرگ! به سفاهت و خیره‌رویی و وقاحت و هرزه‌گویی ... از شاگرد پیشگان عراق، به اتفاق بر سر آمده و عوانی به حد کمال نه گشته ... تَزْجِيَه وقت را الْضَّرُورَاتُ تُبَيِّحُ الْمَحْظُورَاتِ بدو تفویض فرمودند.» (نسوی، ۱۳۸۱: ۷۷) نسوی در اشاره به اشخاص مختلف از واژگان و صفاتی استفاده می‌کند که نگرش و دیدگاه او را به امور و شخصیت‌های مختلف آشکار می‌کند. او بخشی از آیه ۶۸ سوره بقره «عَوَانْ بَيْنَ ذَلِكَ» را به عنوان پایه‌ای محکم برای بیان مضمون انتقادی درباره جمال علی عراقی به کار برده است. زمانی که از صدارت وی – که بنا به گفته نسوی استحقاق سروری و ریاست نداشته – متأسف است و با کلماتی نقدگونه و طنزآمیز سیادت و ریاست وی را به

مسخره می‌گیرد. از طرفی دستیار او را که «عوان» و یا سرهنگی است و به او کمک کرده، از روی انتقاد و کنایه به گاو مانند می‌کند و با عبارت «عوان بین ذلک» به داستان گاو بنی اسرائیل اشاره می‌کند که خداوند به آن قوم توصیه کرد گاوی را قربانی کنند که یکی از خصوصیات این گاو «عوان بین ذلک» است، یعنی نه پیر و نه جوان بلکه میان‌سال. سپس به کنایه و انتقاد می‌گوید: آن «عوان» یعنی، همان سرهنگ به حد «کمال» نرسیده، و بنا به ضرورت به این مقام دست یافته است. یعنی اولاً گاو است. گاوی نه پیر و نه جوان بلکه میان‌سال. یعنی، حتی به مرحله گاوی (بالغ) نرسیده.

۲۰۴. «تا مجنون نحوی به دست او افتاد، خطی چون دستگاه کفسگران پریشان، عبارتی چون هذیان محموم نامفهوم ...، واستعانت عمرو و زید و تقديم انواع حيله و كيد قرار منصب كتابت در غييت ميان او و بنده داد و ثلثي از اصابات و (الثلث كثير) با جانب او نهاد. (نسوى، ۱۳۸۱: ۱۴)، (سرمدی و عابدی، ۱۳۹۲) نسوی با توجه به آية ۱۱ و ۱۷۵ سوره نساء للذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنْثَيَنِ؛ پسر دو برابر دختر ارث می‌برد» آیه قرآن را به عنوان مضمونی نقادانه و طنزآلود برای بیان واقعه غیبت خود و واگذار شدن منصبش توسط وزیر فخرالدین شرف‌الملک علی بن قاسم جندی به فردی گمنام و ناآگاه بکار برده است و به این امر اعتراض می‌کند که میراث خوار وی، شخصی نادان و ناآگاه بوده و لیاقت این ارثیه بزرگ (وثلث الكثير) را نداشته است. با توجه به بهره‌گیری از آیات ذکر شده، از زوایه‌ای دیگر، شخصی که فخرالدین شرف‌الملک علی بن قاسم جندی در غیبت کوتاه او به دستگاه وزیر وارد کرده است را «مجنون نحوی» و دیوانه عرب می‌نامد؛ همان کسی که به تعبیر زیدری با اندک سواد خویش و به یاری «عمرو و زید» و انواع «مکر و کید» به دستگاه وزیر وارد شده و او را به دام انداخته است. زیدری با استفاده از طنز و کنایه آن مجنون نحوی را به عنوان «انشی» تلقی می‌کند و وی را جزو زنان می‌شمرد که بهره‌اش هم بهره زنانه است: «بهره پسر به اندازه سهم دو دختر باشد». علاوه بر این از بهره ای که از اصابات و مبلغ قابل پرداخت حتی نیم سهم هم نیست، انتقاد کرده می‌گوید: «به او از نیم و ثلث، ثلث هم زیاد است». نسوی ابتدا از مرد نبودن آن مجنون انتقاد می‌کند و می‌گوید آن مجنون نحوی مرد نیست! زن است! سپس می‌گوید: از زن هم کمتر است، زیرا از «نیم» باید به او «ثلث» داد!

۳.۴. «آن کهف دلگیر را سه شب‌نامه‌روز با یک دو آشنا از اینای روزگار که خواجه محمد جودانه رابع ما بود بیت‌الاحزان خویش ساختیم.» (نسوی، ۱۳۸۱: ۵۷) نسوی زیدری با توجه به مفهوم آیه ۱۸ سوره کهف «لَوِ اطْلَعْتَ عَلَيْهِمْ لَوَيْتَ مِنْهُمْ فِرَارًا - وَ اگر بر حال ایشان مطلع شدی از آنها گریختی و از هیبت و عظمت آنان بسیار هراسان گردیدی» کاربرد واژه «رابع» را با ظرفات در جایگاه طنز و تحقیر به کار برده است. با توجه به بیان مؤلف، بعد از رهایی از سرما و یخ‌بندان به غاری پناه می‌برد. تا اینجا سیر داستان از طرف نحوی است که نسوی از خود سخن گفته، اما ناگهان به تعداد کسانی که با او همراه بودند، اشاره کرده و متذکر می‌شود: خواجه محمد جودانه رابع ما بود یعنی، چهارمین نفری بود که با ما همراه بود. نکته طنزآمیز در این است که در آیه ۲۲ سوره کهف «رابع» سگ اصحاب کهف است. خداوند در قرآن می‌فرماید: «سَيَقُولُونَ ثَلَاثَةٌ رَابِعُهُمْ كَابِعُهُمْ» نسوی با مضمون انتقادی و تحقیرآمیز می‌گوید: خواجه محمد جودانه «رابع» ما بود و اشاره می‌کند به خردۀ حسابی که با جودانه داشته است و او را اینگونه خطاب می‌کند.

۵. مضامین قرآنی در خدمت تشابه قصص قرآنی با واقعیت تاریخی

قرآن مجید کتاب دینی ماست، معانی و مفاهیم آن در طول ۱۴ قرن از جهات مختلف در حیات فردی و اجتماعی ما تأثیر گذاشته است (حلبی، ۱۳۷۱: ۱۱). آنچه در این اینجا مورد بحث قرار گرفته، چگونگی استفاده زیدری از آیات قرآن در کتابت نفشه المصدر است. زیدری در این کتاب به اشکال مختلف - تلمیح، اقباس، اشاره... - از آیات قرآن بهره جسته است. (عزیزی، ۱۳۹۴) از جمله هترهایی که نویسنده در تألیف کتاب نفشه المصدر را با ظرفات خاصی به کار برده، اشارات مستقیم به «قصص قرآنی» است؛ آن هم به طریقی که با بهره‌گیری از آیات مرتبط به قصص قرآنی و با الهام از مضمون قصه‌های قرآنی به مشابه‌سازی و قایع تاریخی زمان خود پرداخته است. به قول محمد تقی بهار «تلمیح به آیات قرآنی و استدلال و استشهاد به کلماتِ ربانی که از قرن ششم و عهد ابوالمعالی نصرالله منشی رواج پیدا کرده و تثیت شده بود، سرمایه اصلی دییران پس از او بوده است.» (بهار ۱۳۴۹: ۳۶۳/۲ و ۲۰۲/۳)

۱.۵. «وَ آنَ كَهْفَ دَلْكِيْرَ رَا سَهْ شَبَانَهْ رَوْزَ بَا يَكْ دُوْ آشَنَا هَمْ اَزْ أَبْنَانِيْ رَوْزَگَارَ، كَهْ خَواجَهْ مُحَمَّدْ جُودَانَهْ رَابِعَ مَا بُودَ». (نسوی، ۱۳۸۱: ۵۷) از جمله قصه‌هایی که نسوی با ظرافت خاص و در حوزه‌های فضاسازی و همسان‌سازی به آن پرداخته است داستان اصحاب کهف است. او با استناد به آیه ۲۲ سوره کهف «سَيَقُولُونَ ثَلَاثَةُ رَابِعُهُمْ كَلْبُهُمْ»- بعضی خواهند گفت که عده آن اصحاب کهف سه نفر بود، چهارمین هم سگ آنها» و اشاره به داستان «فرار اصحاب کهف از دست پادشاه ظالمی چون دقیانوس، مضمون دشواری‌ها و سختی‌هایی را که خود و همراهانش پس از نجات از سرما، یخ‌بندان و برف فراوان در مسیر خود کشیده، به غاری پناه برده‌اند را تداعی می‌نماید.» (نسوی، ۱۳۸۱: ۵۷)

۲.۵. «وَ الْحَقُّ مِنْ بَنْدَهْ اَزْ حُرْقَتِ فُرْقَتِ دُوْسْتَانَ وَ احْبَابَ وَ ضُجْرَتِ هَجْرَتِ يَارَانَ وَ اصحابَ چَنْدَانَ بَا مَحْنَتَ بَرْ دَلْ نَهَادَهْ بُودَمْ، وَ چَنَانَ اَزْ جَانَ وَ جَهَانَ- تَا بَآبَ وَ نَانَ چَهَ رَسَدَ- سَيَرَ گَشْتَهِ، كَهْ اَنْدِيشَهْ خَوْرَدَ وَ طَعَامَ وَ شَرَابَ- اَكْرَ بَمَدَتَ نَيَزَ دُورَ كَشِيدَيِ وَ زَمَانَ نَيَزَ دَرَازَ گَشْتَهِ - بَرْ خَاطَرَ نَگَذَاشَتَهِ،» (نسوی، ۱۳۸۱: ۵۷) نسوی با اشاره به بخشی از آیه سوره کهف «أَتَنَا عَدَاءَنَا لَقَدْ لَقِينَا مِنْ سَفَرِنَا هَذَا نَصَبَاً - مُوسَى بَهْ شَأْگَرْدَشْ (یوشع) گفت: چاشت ما را بیاور که ما در این سفر رنج بسیار دیدیم» یادآور قصه ملاقات حضرت موسی و حضرت خضر علیهم السلام شده است.

موسی (ع) و همراهش نیز هنگامی که به مجمع البحرين و محل تلاقی دو دریا رسیدند، ماهی خود را که برای تغذیه آماده کرده بودند، فراموش کردند بردارند و ماهی راه دریا گرفت و رفت. پس از آنکه آن دو، مسافتی را سپری کردند، موسی (ع) گفت: «غذای ما را بیاور که از این سفر سخت خسته‌ایم». (نسوی، ۱۳۸۱: ۵۷) نسوی و همراهانش چنان‌که شرح آن گذشت پس از خلاصی از برف و سرما به غاری پناه بردن که در آنجا از شدت خستگی خورد و خوراک را فراموش کرده بودند، او با بیان بخشی از آیه که یادآور این داستان است، رنج و سختی گرسنگی خود و یارانش را بازگو می‌کند.

۳.۵. «حَدَائِقَ وَ بَسَاتِينَ جَنَتَ صَفَتَ عَرَاضِ اِمَاكِنَ فَرَدُوسَ آسَا «مَانِنَدَ كَوِيرِي صَافَ وَ هَمُوارَ گَشَتَ». (نسوی، ۱۳۸۱: ۲۶) نسوی با اشاره به بخشی از آیه ۲۵۹ سوره بقره

«خَاوِيَّةُ عَلَى غُرُوشِهَا - بامهایش یکسره فروریخته بود» به داستان غزیر، پیامبر الهی می‌پردازد که در بین سفر در حالی که بر مرکبی سوار بود و مقداری آب و غذا همراه داشت، از نزدیکی آبادانی گذشت؛ در حالی که دیوارهای آن به روی سقف‌ها فروریخته بود و استخوان‌های مردم آن در زمین پراکنده بود. گفت: خداوندا چگونه بعد از مرگ آنها را زنده می‌کنی؟ خداوند او را یکصد سال میراند، بعد او را زنده کرد و به او فرمود: چقدر درنگ کردی؟ گفت: یک روز یا قسمتی از یک روز. خدا فرمود: «نه! بلکه یکصد سال.» (مکارم رازی، ۲۳۸۲: ۱/ ۲۳۴) در این ماجرا از طریق تشابه‌سازی آیه ۲۵۹ سوره بقره، به مضمون ویرانی و خرابی شهر گنجه اشاره می‌کند. شهری با باغ و بستان‌های جنت‌صفت و خرم که درختانش سایبان رهگذران و اماکن و ساختمان‌هایش فردوس برین بود، اما با نافرمانی مردمش از سلطان جلال‌الدین و شورش در برابر پادشاهی چون او که ناجی آنها از جور گرجیان بود، به شومی اعمالشان مجازات شدند و به وسیله مغول، شهرشان «خَاوِيَّةُ عَلَى غُرُوشِهَا» شد، یعنی، شهری که «بامهایش یکسره فروریخته بود». آیه ۱۰۶ سوره طه «فَأَعَانَ صَفْصَفًا».

۴.۵. تا حالت «غیض الماء و قضی الامر» دیده آید ... به کوهی تحصن نمای که چون آب از سر دیگران بگذرد، تو را تا کمر نرسد.» (نسوی، ۱۳۸۱: ۱۱۴) نسوی با توجه به مفهوم آیه ۴۴ سوره هود «وَقِيلَ يَا أَرْضُ ابْلُعِي مَاءَكَ وَ يَا سَمَاءُ أَقْلِعِي وَ غِيْضَ الْمَاءُ وَ قُضِيَ الْأَمْرُ» و به زمین خطاب شد که ای زمین، فوراً آب خود را فرو برو و به آسمان امر شد که باران را قطع کن و آب (به یک لحظه) خشک شد و حکم (قهر الهی) انجام یافت و کشتی بر کوه جودی قرار گرفت و فرمان هلاک ست‌مکاران در رسید.» که اشاره به طوفان حضرت نوح (ع) دارد، به بیان مضمون احوال ناآرام زمان خویش می‌پردازد. او شرایط خانمان برانداز مغول در زمان خود را با طوفان نوح تطبیق داده است که مؤلف باید در آن شرایط، کشتی وجودش را از طوفان حوادث زمان دور نگه دارد تا قرار یابد. زمانی که نسوی از شدت خستگی در بدترین حوادث سخت و ناآرام قرار گرفته، با بیان عبارت ذیل به خود نهیب می‌زند که: نفس تو را بر تو حقی است، مراقب خودت باش و مواظبت کن که در ورطه هلاک نیفتی.

۴.۶. «امروز آن سابقه معرفت در حالتی که «ضَاقَتْ عَلَيْهِمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحْبَتْ» در

ساحات راحت آرام داده است و آن مقدمه در وقتی که طوفان بلا کنار تا کنار جهان گرفته است، کشتی شکسته بسته وجود را به جودی «سَأَوِي إِلَى جَبَلٍ يَعْصِمُنِي مِنَ الْمَاءِ» جای داده.^(نسوی، ۱۳۸۱: ۳۱) نسوی از زاویه‌ای دیگر با توجه به بخشی از آیه ۱۸ سوره توبه درباره طوفان نوح، «ضَاقَتْ عَلَيْهِمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحَبَتْ»- تا آنکه زمین با همه پهناوری بر آنها تنگ شد، به کشتی نوح که در جریان حادثه عظیم و هولناک طوفان به کوه جودی می‌رسد و در بلندای کوه قرار می‌یابد اشاره کرده و مضمون تاریخی زمانه خود را با آن مشابه‌سازی می‌کند. کشتی وجود مؤلف که در مصیبت‌های گوناگون غرق شده، به میافارقین می‌رسد. میافارقین برای وی همان جودی یعنی، آرامش پس از طوفان است؛ آرامشی که او را در سایه ملک‌مظفر صاحب یا حاکم میافارقین می‌نشاند و به گفتة خود «در ساحات راحت آرام داده است». او در جایی دیگر به آیه ۴۳ سوره هود اشاره کرده: «آن پسر (نادان نااهل) پدر را پاسخ داد که من به زودی بر فراز کوهی روم که از خطر آبر نگه دارد»، با توجه به آیه، آرامش و قرار خود را در میافارقین (جودی) بیان کرده است.

۶.۵ نسوی با توجه به آیه ۳۱ سوره مائدہ «يَا وَيَلْتَمِسُ أَعْجَزَتْ أَنْ أُكُونَ مِثْلَ هَذَا الْغَرَابِ» با استفاده از قصص قرآنی نمونه دیگری از مشابه‌سازی واقعه تاریخی را با مضامین آیات قرآنی نشان می‌دهد . زمانی که نسوی هنوز در پی سلطان جلال‌الدین است و گویا باید سراغ او را از ابری بگیرد که بر سر ممدوح کشیده شده است و یا جوابی از غرابی بگیرد که از حوالی کوی ممدوح آمده به این نمونه داستان‌ها از قصص قرآنی یعنی قصه کلاح و برخورد قاییل با او پرداخته است. بر این اساس، ذهن خواننده به داستان قاییل و هاییل متوجه شده است که قاییل از غراب الهام گرفته که چگونه هاییل را دفن کند. او با توجه به شومی غраб به مضمون شوم بودن حادثه کشته شدن سلطان اشاره کرده است. پیکر هاییل در داستان قرآنی با پیکر بی‌جان سلطان جلال‌الدین شبیه شده است و نیز عجز خویش به عجز قاییل در قصه قرآنی که با نگاه به غраб به این عجز پی‌بردو گفت: «يَا وَيَلْتَمِسُ أَعْجَزَتْ أَنْ أُكُونَ مِثْلَ هَذَا الْغَرَابِ- اَيْ وَإِنْ مِنْ آيَةٍ مِنْ عاجز من اینکه همچون این غراب باشم».

صفحه ۶۸ کتاب نفته‌المصدور به آیات ۱۴۵ سوره اعراف و آیه ۴ سوره آل عمران

اختصاص دارد که آیات هشدارند و در متن زیدری نسوی در مورد سرنوشت ملک مسعود صاحب آمد به کار رفته است. (بخشی، نورمند و خزانه‌دارلو ۱۳۹۵) صفحه ۵۳ کتاب نفثه‌المصدور به آیات ۱۶ سوره الزمر، ۴۱ سوره الرعد و ۴۴ سوره الانبیاء در قرآن با مضامین هشدار و انذار درباره شدت قهر و انتقام الهی از کافران و ظالمان اختصاص دارد که در متن کتاب به زیبایی در وصف بی‌رحمی مغول و شدت حمله آنها به کار رفته است.

۶. مضامین قرآنی در خدمت وصف و ترسیم

از جلوه‌های ماندگار کتاب نفثه‌المصدور، ترسیم و وصف صحنه‌های تاریخی و تطابق آنها با ترسیم اوصاف واقعی مختلف در آیات قرآن است. نسوی آنچنان هنرمندانه و با طراحت آنها را به ذهن خواننده تداعی می‌کند که خواننده را با خود همراه می‌سازد و در گیرودار و کشمکش جنگ‌ها قرار می‌دهد. ارائه چند نمونه از اوصاف:

۱.۶. کزان زمان که فگندند چرخ را بنیاد دری نیست زمانه که دیگری نگشاد
 «أَوْلَمْ يَرَوْا إِنَّا جَعَلْنَا حَرَمًا أَمِنًا وَيُتَحَاطِفُ النَّاسُ مِنْ حَوْلِهِمْ» درگاه مبارک سلاطین بیت ایوبی و ملوک و خاندان عادلی، کعبه فتوت، و صفا و مروه این خانه، صفا و مروه تست، ...»(نسوی، ۱۳۸۱: ۱۱۶) نویسنده با استفاده از آیه ۶۷ سوره عنکبوت «أَوْلَمْ يَرَوْا إِنَّا جَعَلْنَا حَرَمًا أَمِنًا وَيُتَحَاطِفُ النَّاسُ مِنْ حَوْلِهِمْ - آیا (کافران اهل مکه) ندیدند که آن شهر را حرم امن و امان قرار دادیم، در صورتی که از اطرافشان مردم (ضعیف) را به قتل و غارت می‌ربایند؟» مضمون «حرم امن» را با اشاره به راهیابی به خاندان ایوبی وصف می‌کند. او معتقد است که بخت و اقبال او را همراهی کرده و منجر به هدایت او به سوی خاندان ایوبی شده است. درگاه ایوبیان و این خاندان را «حرم امنی» می‌داند که مانند کعبه مردم را به سوی خویش جذب می‌کنند. نسوی می‌گوید: پس از سختی‌های بسیار در شام در درگاه خاندان ایوبی، احساس آرامش کرده و دلخوش است که اگر پادشاه بخشایشگری چون جلال‌الدین دار فانی را وداع گفت، فیوضات پادشاهان ایوبی شامل حاشش شده است.

در جایی دیگر «و إِذَا رَأَيْتَهُمْ رَأَيْتَهُمْ رَعِيمًا وَمُلْكًا كَبِيرًا» و اینک چهار سال شد، که

عَصَنَ الْقَرَارَ در این دار القرار که (نسوی، ۱۳۸۱: ۱۱۶) با اشاره به آیه ۲۰ سوره انسان (دهر) «وَإِذَا رَأَيْتَ ثَمَّ رَأْيَتَ نَعِيْمًا وَمُلْكًا كَبِيرًا» که در وصف بهشت برین الهی نازل شده، درگاه ایوبیان را به بهشت مانند ساخته و مضمون «عدم تباہی و فساد» درگاه ایوبیان را با توصیف‌های پی در پی پایتحت بهشت‌نشان خاندان ایوبی می‌ستاید.

در اشاره‌ای دیگر این آستان را که علی‌الحقیقه آشیان امانست «لَا فِيهَا غَوْلٌ وَلَا هُمْ عَنْهَا يُنْزَفُونَ» مأوای خود ساخته، ... (نسوی، ۱۳۸۱: ۱۱۶) و با استفاده از آیه ۴۷ سوره صافات «لَا فِيهَا غَوْلٌ وَلَا هُمْ عَنْهَا يُنْزَفُونَ - شرابی که نه در آن مایه تباہی عقل است و نه از آن مست می‌شوند» در وصف بهشت الهی که در آن بهشتیان شرابی می‌نوشند که در آن شراب، تباہی ناشی از شراب‌های انگوری و نیز مستی حاصل از آن وجود ندارد؛ به وصف درگاه ایوبیان پرداخته، مضمون «عدم فساد و تباہی» در آن را یادآوری می‌کند.

۲.۶. «عقاب با همه تیز پری خویش همه بر دامن آن پرواز کند و سحاب با همه تندي در اذیال دامنه‌های آن دامن کشد.» (نسوی، ۱۳۸۱: ۱۰۵) نسوی با اشاره به آیه ۲۱ سوره بلد «وَ مَا أَدْرَاكَ مَا الْعَقَبَةُ - وَ چَغْوَنَهْ توان دانست که آن عقبه (تکلیف و ایمان) چیست؟» مضمون «رنج و سختی راه» را با توصیف و تصویر درباره عقبه «پرگری» بیان می‌کند، که این گردنده را از نظر سختی راه و بلندی دامنه کوههای آن، برابر سدره المنتهی می‌داند و آنگاه به توصیف آن می‌پردازد.

۳.۶. گردن نیکخواه هم کار ز دست رفته، هم دست ز کار. می‌گفتم: «مَا أَعْنَى عَنِي مَالِيَةٌ هَلَكَ عَنِي سُلْطَانِيَةٌ» (نسوی، ۱۳۸۱: ۵۲) زیدری با استناد به آیات ۴۰-۴۲ سوره عبس «وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ عَلَيْهَا غَبَرَةٌ تَرْهَقُهَا قَتَرَةٌ أُولَئِكَ هُمُ الْكَفَرَةُ الْفَجَرَةُ - و در آن روز چهره‌هایی است که بر آنها غبار نشسته و آنها را تاریکی پوشانده است آنان همان کافران بدکارند» از مضمون قیامت در آیات بهره برده و به تصویرگری و ترسیم شب حادثه محاصره سلطان جلال‌الدین پرداخته است: «تا بامداد که ندای برخیز که از جهان قیامت برخاست در دادند ملاعین دوزخی را به حوالی خرگاه پادشاه محیط یافتم». او قوم مغول را به ملاعین دوزخی با چهره غبار گرفته و سیاه دوزخیان ترسیم کرده که همچون مجرمانی اند که به صورت‌هایشان شناخته می‌شوند؛ به صورتی که خازنان

دوزخ موهای پیشانی آنان را گرفته و به دوزخ می‌اندازند. مغولان به کافران فاجر «کفره‌الفجره» زبان حال خود را بیان و به گونه‌ایی تصویر کرده که در آن کشاکش همانند اهل قیامت هیچ چیز او را بی‌نیاز نمی‌کرد و قدرت و سلطه‌اش همه از بین رفته بود.

۷. مضامین قرآنی در خدمت محتوا و معنی

از جمله مواردی که در کتاب نفثه المصدور می‌توان به آن توجه کرد، تناسب و ارتباط محتوا و معنی بین آیات قرآن کریم و متن کتاب است. خواننده زمانی که از معانی و مفهوم برخی آیات درج شده در کتاب مطلع باشد، با متن کتاب ارتباط برقرار خواهد کرد.

۱۰.۷ و این قدر نادانسته که: این بنا اساسی است که بر «شَفَاعَةُ هَارِبٍ» نهاده است و تخمی است که در زمین شوره انداخته....» نسوی با استشهاد به بخشی از آیه ۱۰۹ سوره توبه «أَسْسَنَ بُيَّانَةً عَلَى شَفَاعَةِ هَارِبٍ - بنایی سازد بر پایه سستی در کنار مسیل (لبه پرتگاه دوزخ) که زود به ویرانی کشد» درباره بنای مسجد ضرار که منافقان قبیله بنی غنم آن را براساس بی‌تقوایی، کفر، نفاق و تفرقه برای مقابله با پایگاه معنوی پیامبر (ص) - مسجد قبا - بنا کردند می‌پردازد که خداوند در ترسیم تفاوت این دو مسجد- ضرار و قبا- می‌فرماید: «آیا کسی که شالوده و اساس کارش را بر پایه تقوایی‌شگی بنیاد نهاده با کسی که شالوده زندگی اش را بر لبه پرتگاه یا لبه آتش قرار داده، برابر است؟ بدینسان خداوند کار منافقان را به بنایی بر آتش شعله‌ور و به ساختمانی بر لبه پرتگاه تشییه کرده است.» (طبرسی، ۱۱/۱۲و ۷۱) نسوی از محتوا و مضمون آیه بهره برده، به این واقعه تاریخی اشاره می‌کند که بعد از فقدان جلال‌الدین افرادی به «ملک مسعود حاکم آمد شخصی بی‌حمیت، سست پیوند و ناپاک» پناه آوردند، اما او پناه جویندگان را مورد ظلم و ستم قرار داد. آنها در این اندیشه بودند که با این کار بتوانند نان و نمدی برای خود تهیه کنند، در حالی که با پناه بردن به حاکم آمد، بنای ساختمان خوش را بر لبه آتش نهادند که سرانجام به نابودی آنها انجامید و این اساسی است بی‌بنیان و بنایی بر لبه پرتگاه.

۲۰۷. پس به هدایت سعادت و ارشاد بخت، ...، روی به درگاه خلاصه این خاندان مبارک، خدایگان کریم، سلطان رحیم، ملک مظفر، ... نهادم (نسوی، ۱۳۸۱: ۱۱۵). خداوند متعال در قرآن مجید پس از بیان بعضی از مطالب که جنبه علمی و معنوی دارد، برای اینکه مردم به خوبی به حقیقت موضوع پی ببرند، به ذکر محتوایی می‌پردازد که معنی آن محسوس است، بدین ترتیب ماهیت امر برای اشخاص از هر درجه دانشی که باشند، بهتر روش و آشکار می‌شود (اسماعیلی، ۱۳۸۲، ۱۱۳).

نسوی با اشاره به آیه ۲۱۶ سوره بقره «وَعَسَىٰ أُنْ تَكَرَّهُوا شَيْئًا وَ هُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَ عَسَىٰ أُنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَ هُوَ شَرٌّ لَكُمْ وَ اللَّهُ يَعْلَمُ وَ أَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ»- لکن چه بسیار شود که چیزی را مکروه شمارید ولی به حقیقت خیر و صلاح شما در آن بوده، و چه بسیار شود چیزی را دوست دارید و در واقع شر و فساد شما در آن است و خدا (به مصالح امور) داناست و شما ندانید» به مسائلی اشاره کرده است که در میان مردم رواج دارد و در موقعی فکر می‌کنند در انجام کاری که نمی‌پسندند، خیری وجود دارد و در اموری که می‌پسندند شری است. او از مضمون آیه در زمانی بهره می‌برد که مأمور می‌شود به میافارقین برود، در ابتدا، این مأموریت برایش ناخوشایند است. از طرفی اصرار او برای انصراف سودی ندارد. به ناچار راضی به حرکت می‌شود و از میان تمام وقایع ناگوار و مرگباری که بر اثر حمله مغول بر او حادث می‌شود، می‌تواند جان سالم به در برد و در میافارقین در دربار ملک مظفر ایوبی به نگارش کتابش پردازد.

نتیجه‌گیری

با تأمل و بررسی در کتاب نفته‌المصدور مشخص شد که زیدری نسوی به گونه‌های مختلف، آیات قرآن کریم را در متن کتاب به کار برد است. مهم‌ترین روش برداشت زیدری نسوی از قرآن کریم، توجه به مضمون‌های تاریخی به شیوه شرح و تفسیر است. استناد به آیات، روشنی است که وی برای تحکیم مبانی بیانی خود و یا شرح و تفسیر مضامین تاریخی استفاده کرده است. از جمله موضوعاتی که مؤلف کتاب با دقت زیادی به آن پرداخته، باور و عقیده و نوع نگرش و جهان‌بینی اوست؛ دیدگاهی که در آن فعل انسان منحصراً متعلق قدرت قدیم حق تعالی است و قدرت حادث انسان در ایجاد فعل

هیچ گونه اثری ندارد. در قسمت‌هایی از این دیدگاه مذهبی، او تأکید بسیار دارد به اینکه همه چیز کاملاً در سلطهٔ تقدیر و مشیت خداوند قرار دارد، اراده حق بر تمام فعالیت‌ها و کارهای بشری تسلط دارد و کارسازی‌های بنده در برابر مشیت و خواست پروردگار بی‌تأثیر و ناکارآمد است. در بین انواع باورهای معرفتی زیدری نسوی در حوزهٔ اندیشهٔ قهرگرایانه، تفکری است که در آن چنگیزخان مغول و قوم تاتار را قهر و عذاب حتمی الهی بر مردم زمان خود می‌داند که شامل علماء و اعاظم آن دوره نیز می‌شود.

نویسنده در مواردی آیات قرآن را برای برداشتی نقادانه و گاه کنایه‌آمیز برای بیان مقصود و هدفش به کار برده است. از بخش‌های ماندگار کتاب نفثه‌المصدور، ترسیم و وصف صحنه‌ها و احوالات خویش و تطابق آنها با ترسیم اوصاف آیات قرآن است که آنچنان هنرمندانه و با ظرافت آنها را به ذهن خواننده تداعی می‌کند که خواننده را با خود همراه می‌سازد و در گیرودار و کشمکش جنگ‌ها فرار می‌دهد. در مواردی نیز بلایا و سختی‌های روزگار که بر سر جلال‌الدین و مردم آمده است را نتایج عملکرد بد و ناپسند و بی‌پروایی‌های آنها می‌داند. در حوزهٔ تفکر اعتقادی و معرفتی آیاتی را بیان می‌کند که مضمون واگذاری و تسليم را ترویج می‌کند. از مواردی که در کتاب نفثه‌المصدور می‌توان به آن توجه کرد، تناسب و ارتباط محتوا و معنی بین آیات قرآن کریم و متن کتاب است. خواننده زمانی که از معانی و مفهوم برخی آیات درج شده در کتاب مطلع باشد، با متن کتاب ارتباط برقرار خواهد کرد. اشراف خاص نویسنده به آیات و به کارگیری دقیق آنها همراه با نظر خاص کتاب، این اثر تاریخی دوره مغول را در جایگاه ویژه‌ای قرار داده است، به طوری که دریافت عبارات کتاب به فهم آیات بسته است.

منابع و مأخذ

- اسماعیلی، اسماعیل (۱۳۸۲)، *تفسیر امثال القرآن*، تهران: اسوه.
- اشعری، علی بن اسماعیل (۱۹۵۵)، *كتاب اللمع فی الرد علی اهل الزیغ و البدع*، جلد ۱، چاپ حموده غرابه، مصر: ويکی فقه.
- بخشی، اختیار و احمد نورمند و محمدعلی خزانه‌دارلو (پاییز و زمستان ۱۳۹۵)، «جلوه‌های آیات قرآن در نفشه‌المصدور»، *پژوهش‌های قرآنی در ادبیات*، شماره ۱، پیاپی ۵.
- بهار، محمدتقی (۱۳۴۹)، *سبک‌شناسی*، تهران: کتاب‌های پرستو.
- باقرپسند، محمود (۱۳۸۴)، «در باب نفشه‌المصدور»، نامه پارسی، سال دهم، شماره ۳.
- جوینی، علاءالدole عظاملک (۱۳۸۹)، *تاریخ جهانگشا*، به تصحیح و تحشیه محمد قزوینی، تهران: اساطیر.
- حلبی، علی‌اصغر (۱۳۷۹)، *تأثیر قرآن و حدیث در ادب فارسی*، تهران: اساطیر.
- خرنذی زیدری نسوی، شهاب‌الدین محمد (۱۳۸۱)، *نفشه‌المصدور*، تصحیح امیرحسین یزدگردی، تهران: توسعه.
- خرنذی زیدری نسوی، شهاب‌الدین محمد (۱۳۸۹)، *نفشه‌المصدور*، تصحیح امیرحسین یزدگردی، تهران: توسعه.
- خسرویگی، هوشنگ (۱۳۸۵)، «شهاب‌الدین محمد نسوی و سیرت او»، *كتاب ماه تاریخ و جغرافیا*، شماره ۱۰۶.
- حاجتی، سمیه و محمدعلی خزانه‌دارلو (۱۳۹۴)، «کاریست گفتمان‌کاوی در نفشه‌المصدور»، گردهمایی انجمن ترویج زبان و ادب فارسی ایران (انجمن ترویج زبان و ادب فارسی ایران، دانشگاه محقق اردبیلی)، دوره ۱۰.
- راسنگو، محمد (۱۳۷۶)، *تجالی قرآن و حدیث در شعر فارسی*، تهران: سمت.
- زارع، غلامعلی (۱۳۸۴)، *نفشه‌المصدور*، تلخیص، شرح و بازنویسی، تهران: صلح اندیش.
- سرمدی، مجید و علی عابدی (زمستان ۱۳۹۲)، «بررسی مفهومی و ساختاری آیات قرآن در نفشه‌المصدور»، *پژوهش‌های ادبی قرآنی*، شماره ۴.
- شمیسا، سیروس (۱۳۸۱)، «*بيان*»، تهران: فردوس.
- صفا، ذبیح‌الله (۱۳۸۱)، *تاریخ ادبیات ایران* جلد دوم (خلاصه جلد سوم از تاریخ ادبیات در ایران و در قلمرو زبان فارسی)، به تلخیص سید‌محمد ترابی، تهران: فردوس.
- عابدی علی، مجید سرمدی، حسین مسجدی و علی‌محمد گیتی فروز (زمستان ۱۳۹۵)،

«همپایگی ساخت های متن و آیات در نفثهالمصدور و التوصل الى الترسّل، پژوهش های ادبی- قرآنی سال چهارم، شماره ۴، پیاپی ۱۶. عزیزی، سیدیحیی (۲۰ مهر ۱۳۹۴)، «به سوی دوست تأثیر قرآن در نفثهالمصدور»، درگاه ویکی فقه.

فروزانفر، بدیع الزمان، (۱۳۸۵)، *احادیث و قصص منصوری*، تهران: امیرکبیر.
طبرسی، ابوعلی (۱۳۷۹) *مجمع البيان*، ترجمة على كرمی، تهران: انتشارات فراهانی.
محقق، مهدی (۱۳۴۴)، *تحلیل اشعار ناصر خسرو*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
موسوی جروکانی، سیدحامد و مجید سرمدی (پاییز ۱۳۹۲)، «جريان سیال ذهن و انعکاس آن در نفثه المصدور»، *مجلة زبان و ادب فارسی* دانشگاه آزاد سنتندج، سال پنجم، شماره ۱۶.

مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، (۱۳۷۷)، *تفسیر نمونه*، تهران: دارالکتب الاسلامیه
نصرتی، مهرداد و محمدکاظم کهدویی (۱۳۹۴)، «بررسی اقتباسات قرآنی نفثه المصدور زیدری بر محور تأثیرات بینامنی»، هشتمین همایش پژوهش های زبان و ادبیات فارسی.

List of Sources with English Handwriting

- Esmā‘īlī, Esmā‘īl (1382), *Tafsīr-e Amṭāl al-Qurān*, Tehrān: Osveh.
- Aš‘arī, ‘Alī b. Ismā‘īl (1955), *Kītab al-Loma‘ fī al-Rad ‘Alā Ahl al-Zīg wa al-Bada‘*, Vol. 1, published by Ḥamōūda Ġoraba, Egypt: Wiki Fiqh.
- Bakšī, Ektīyār and Ahmad Nūrmānd and Mohammad ‘Alī қazānehdārloo (1395), "Manifestations of Quranic Verses in *Naftat al-Maṣdūr*", *Quranic Research in Literature*, No. 1, 5 in a row.
- Bahār, Mohammad Taqī (1349), *Sabkšenāsī*, Tehrān: Ketāb-hāye Parasto.
- Bāqer Pasand, Maḥmūd (1384), "Dar Bāb-e *Naftat al-Maṣdūr*", Persian letter, tenth year, number 3.
- Joveīnī, ‘Alā Al-Dawlah ‘Atāmalek (1389) *Tārīk-e jahāngošā* (edited by Mohammad Qazvīnī), Tehrān, Entešārāt-e Asāṭīr.
- Halabī, ‘Alī Aşgar (1379) *The Influence of Quran and Hadith on Persian Literature*, Tehrān, Asāṭīr.
- Nesavī, Šahāb-o-Dīn Mohammad (1381), *Naftat al-Maṣdūr*, Corrected by Amīr-Hosseīn Yazdgerdī, Tehrān: Toos.
- Nesavī, Šahāb-o-Dīn Mohammad (1389), *Naftat al-Maṣdūr*, Corrected by Amīr-Hosseīn Yazdgerdī, Tehrān: Toos.
- ķosrū Beīgī, Hūšang (2006), "Šahaboddīn Mohammad Nesavī va Sīrat-e O", Book of the Month of History and Geography, No. 106.
- Hājatī, Somayeh and Mohammad ‘Alī қazānehdārloo (1394), "Using of Discourse on *Naftat al-Maṣdūr*", Meeting of the Iranian Persian Language and Literature Promotion Association (Iranian Persian Language and Literature Promotion Association, Mohaghegh Ardabīlī University), Volume 10.
- Rāstgū, Mohammad (1997), *Tajalīye Quran and Hadīt* in Persian Poetry, Tehrān: Samt.
- Zāre‘, Golām ‘Alī (1364), *Naftat al-Maṣdūr*, Tehrān: Ṣolh-e Andīsheh.
- Sarmadī, Majīd, ‘Alī ‘Abedī (1392), "A Conceptual And Structural Analysis Of The Verses Of The Holy Quran In *Nafthatolmansur*", Journal of literary quranic researches, No. 4.
- Şamīsā, Sīrūs (1381), "Bayān", Tehrān: Ferdows.
- Safā, Zabīhollāh (2002), *Tārīk-e Adabīyāt-e Iran*, Volume 2 (Summary of the third volume of the history of literature in Iran and in the realm of Persian language), summarized by Seyed Mohammad Torābī, Tehrān, Entešārāt-e Ferdows, fourteenth edition.
- ‘Abedī, ‘Alī, Majīd Sarmadī et al,(1395), " Parataxis in Textual Structures and Ayahs in *Nafhatolmasdūr* and *Al-Tavassol*, Literary-Quranic Studies of the Fourth Year, No. 4, 16.
- ‘Azīzī, Seyed Yahyā (1394), "Be Sūye Dost Ta’ṭīr-e Qurān Bar *Naftat al-Maṣdūr* ", Wiki Fiqh.
- Foroūzānfar, Badī‘a al-Zamān, (1385), Ahādīt va Qeṣāṣ-e Manṣūrī, Tehrān: Entešārāt-e Amīrkabīr.
- Tabresī, Abū ‘Alī (1379) *Majma‘ al-Bayān*, Translated by ‘Alī Karamī, Tehrān: Farāhānī Publications.
- Mohaqqeq, Mehdī (1344), Analysis of Nāṣer ķosrow's Poems, Tehrān: University of Tehrān Press.
- Moūsavi Jarūkānī, Seyed Ḥāmed and Majīd Sarmadī (1392), " The Reflections of the Stream of Consciousness Techniques in *Nafsatol Masdoor*", Journal of

- Persian Language and Literature of Sanandaj Azad University, Fifth Year, No. 16.
- Makārem Šīrāzī, Nāṣer et al., (1377), *Tafsīr-e Nemūne*, Tehrān: Dār al-Kotob Al-Islamīya.
- Noṣratī, Mehrdād, Mohammad Kāzem Kahdayī (1394), "Study of Quranic adaptations of *Naftat al-Maṣdūr Zāīdarī* on the intertextual influences", the eighth conference on Persian language and literature research.